

50 سال انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی

– سلسله مقالات –

انتشار یافته در مجله – "پرچم سرخ"

ارگان نشراتی حزب مارکسیست – لنینیست آلمان MLPD

ترجمه: کاوشگر

3. ماه می 2016

سخنی از مترجم

در ساعت پایانی شب یکشنبه اول ماه می - روز جهانی کارگر بود، که شبکه 2 تلویزیون آلمان ZDF، فیلم "مستندی" را پیرامون اوضاع و شرایط چین سوسیالیستی تحت رهبری مائو تسه دون به نمایش گذاشت. صحنه های این فیلم ظاهرا در ماحول رویدادهای تاریخی انقلاب کبیر فرهنگی می چرخید تا از خلال آن، بر شاخص های گویا ناشناخته شخصیت رهبر کبیر انقلاب چین و نقش محوری و تعیین کننده وی در آن انقلاب، بدین معنا پرتو افگنی کنند!:

پیشرفت های عظیم چین و جایگاه کنونی اش در زمره بزرگترین کشورهای قدرتمند جهان، در واقع مدیون کارنامه های بنیادین مائوتسه دون میباشد؛ دهقان بچه ای ایده آلیست که از عمق درد و رنج، فقر، مسکنت و هزاران مصیبت دیگر یک سرزمین پهناور پارچه پارچه شده و اسیر در دست امپریالیست های استعمارگر برخاست، تا به این سرزمین حرمت، شوکت و منزلت تاریخی اش را بازگرداند. شخصی که خلق ستمدیده و زحمتکش چین را از چنگال ستم، استبداد و جبروت دیکتاتورهای بومی و استعمارگران خارجی رهانید، سرانجام خود بر عرش اعلای دیکتاتوری و خودکامگی لمیده و چه بسا به "الوهیت" رسید. بنیانگذار چین نوین - گویا بانی فرهنگ و ارزش های نوین، در واقعیت امر زنباره بیمقداری بود که عشرت و هوسرانی رکن مهمی از شخصیت او را می ساخت؛ عطش قدرت، دستیابی بقدرت، انحصارگری و وسوسه حفظ و نگهداری از قدرت، از او آدمکش خون آشامی ساخت، تا بر هیچ کسی و چیزی رحم نکند...؛ شاهد و گواهی این مدعا، همانا رویدادهای انقلاب فرهنگی است که به تحریک و فراخوان مستقیم شخص مائو تسه دون و آنهم جهت از سر راه بدرکردن رقبا به راه افتاد، و در نتیجه یک هرج و مرج بی نظیری در تاریخ، بر جامعه چین مستولی گردیده که رویهمرفته یک میلیون انسان بیگناه را بکام مرگ فرو برد!!!

باری، اینها در مجموع ایده هایی بودند که این فیلم "مستند"، بتأسی از یک سنت دیرینه ارتجاعی امپریالیستی، اینک هم پنجاه سال پس از فوران انقلاب کبیر

فرهنگی پرولتاریایی، مصرانه می خواست به بینندگان خود القا نماید؛ ایده هایی که اما نه در واقعیت عینی یک رویداد سترگ تاریخ، بلکه بطور اثباتی ریشه در کین و عناد درمان ناپذیر انتی کمونیسم در هر شکل و شمایل آن دارند؛ کین و عنادی طبقاتی که خیلی آگاهانه و هدفمند تو گویی بر عدم آگاهی تاریخی یک بخش عظیمی از مخاطبین حساب باز نموده و برای اغوای شان، هماره به هر وسیله ممکنه همچون جعل، تحریف و پرونده سازی، و از جمله بدست گرفتن سلاح زنگیده شخصیت زدایی، ناسزاگویی و اتهام زنی متوسل گردیده و میگردد، تا با خدشه دار ساختن شخصیت پیشوایان کبیر پرولتاریای جهانی، ایده و ایده آل انقلاب، سوسیالیسم و کمونیسم را نیز گویا بی اعتبار گردانید!!!

موثرترین شیوه برای پیشبرد یک چنین کاری هم، همانا بازگویی ریاکارانه گوشه هایی از حقایق مسلم و شناخته شده میباشد، تا در کنار شان جعل، تزویر و سیلی از اتهامات ناروا را نیز بتوان سرهمبندی کرد؛ بدینسان است که پرونده سازی های انتی کمونیستی، البته بعنوان "حقایق تاریخی" (!) گویا مستند میگردد، که فیلم "مستند" شبکه دوم تلویزیون آلمان تازه ترین نمونه گویای آنرا به نمایش می گذاشت.

پرونده سازی ها و افتراآت ضد کمونیستی همین فیلم "مستند"، که غیر از **روایات آنهم صوتی** به اصطلاح برخی از آسیب دیدگان انقلاب فرهنگی یا بازماندگان شان، در واقع به هیچ چیز دیگری استناد نداشت، هنوز بر ذهن طنین انداز بود، که مقاله مندرج در نشریه "پرچم سرخ" بعنوان "انقلابی که روح را شاد می سازد" بچشم خورد، مقاله ای که بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی نگارش یافته بود؛ با خواندن همین مقال، بیدرنگ اقدام به ترجمه آن نموده و این عبارات را هم بعنوان مقدمه برآن نگاشتم. در مقاله مزبور البته وعده بررسی جنبه های دیگری از انقلاب کبیر فرهنگی داده شده است، که بمجرد انتشار، به ترجمه آنها نیز اقدام خواهد شد.

کاوشگر

"انقلابی که روح را شاد می سازد"

– از شماره 9\2016 –

(1)

در هشتم اگست امسال، پنجاه سال از آغاز انقلاب فرهنگی در چین سوسیالیستی مائو تسه دون میگذرد. در امر ساختمان سوسیالیسم و سیاست مائو تسه دون، به سختی تکاملی این چنین در آتش متقاطع انتی کمونیسم مدرن قرار دارد، که همین جنبش توده ای.

در برنامه حزب مارکسیست - لنینیست آلمان MLPD اهمیت انقلاب فرهنگی بدینسان خلاصه میشود: "حزب کمونیست چین تحت رهبری مائو تسه تونگ، پس از سال 1956 در رأس مبارزه علیه غصب قدرت رویونیست های مدرن قرار گرفت. مائو تسه تونگ در سال 1966 ایده انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را بمثابة عالیترین شکل مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم تکامل داد. در بسیج ایدئولوژیک - سیاسی کارگران، دهقانان، روشنفکران انقلابی و جوانان، او مانع تعیین کننده ای را جهت جلوگیری از بازسازی سرمایه داری شناسایی کرد. انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی شیوه تعیین کننده مبارزه علیه غصب قدرت رویونیستی را، بواسطه تکامل جهش آسای شعور سوسیالیستی توده ها و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا به نمایش میگذارد." *

در سال 1949 پس از سال ها جنگ خلق، انقلاب دموکراتیک نوین در چین، به پیروزی رسیده بود. پیشرفت های چشمگیری در قلمروی وسیع و خیلی فقیر بدست آمد: زمینداران بزرگ سلب مالکیت شدند، تولید مواد غذایی افزایش داده شد، با گرسنگی مبارزه شد، یک صنعتی ساختن غیر متمرکز بواقعیت انجامید، زنان حقوق جدیدی بدست آوردند، علیه بیسوادی اعلام جنگ گردید.

اما مشکلات جدیدی نیز بمیان آمدند، بویژه زمانی که کمک از اتحاد شوروی قطع گردید. در آنجا با کنگره بیستم حزب در سال 1956، یک طبقه سرمایه داران بوروکراتیک جدید، قدرت را غصب و سوسیالیسم را به نحوی سیستماتیک منهدم گردانید. در چین نیز عناصر بوروکراتیک - خرده بورژوایی در رهبری حزب کمونیست و در دولت و اقتصاد گسترش یافته بودند. در رأس ایشان، بگونه ایکه مائو تسه دون آنرا مسمی ساخت، یک "مقر اصلی بورژوایی" قرار داشت. اینها بویژه لیو شاوچی Liu Schaoqui رئیس جمهور و معاون رهبری حزب و یار وی دینگ سیاوپنگ Deng Xiaoping بودند.

آنها "چهار آزادی" را مطالبه می نمودند: آزادی پول قرض دادن و برای اینکار سود گرفتن، آزادی در استخدام کارگران مزدور، آزادی خرید زمین و آزادی جهت تأسیس شرکت های خصوصی. بجای رسیدگی به مبارزه طبقاتی جهت دفاع و استحکام سوسیالیسم، زحمتکشان بایستی بدان توجه می نمودند، که خود حتی الامکان پول بسیار بدست آورند. این بایستی بواسطه حمایت از پرنسپ ترغیب مادی تأمین می گردید. برنامه کاملی جهت اعمال دوباره استثمار و سرکوب سرمایه داری.

مائو تسه دون با حرارت در این باره اندیشیده و به شور و مشورت پرداخته بود، که یک چنین تحولی چگونه می توانست متوقف گردد. او ایده نبوغ آمیز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی را تکامل بخشید. "مقر اصلی بورژوازی را بمباران کنید" شعارى ثبت شده در یک نشریه دیواری که در اگست سال 1966 توسط خود مائو تدوین گردیده بود.

یک جمعبندی مرکزی از تحول تراژیک در اتحاد شوروی این بود، که در مبارزه علیه بوروکراسی قلب ماهیت شده، به توده ها و بوجه خاص به جوانان اتکا جست.

بدینسان مییاشد که در مصوبه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین مورخه 8 اگست سال 1976 آمده است:

"پایان همین انقلاب کبیر فرهنگی توسط آن رقم خواهد خورد، که آیا رهبری حزب جرئت میکند یا خیر، جسورانه توده ها را بسیج نماید. ... به توده ها اعتماد نمایید، بر آنها اتکا کنید، به ابتکارات شان اعتنا داشته باشید. ... بگذارید در این جنبش کبیر انقلابی توده ها خود به تربیت خویش پردازند و بیاموزند که، میان درست و نادرست و میان طرز العمل صحیح و ناصحیح تمییز نمایند."

"انقلابی که روح را شاد می سازد" ** کشور را فراگرفت. در گردهمایی های توده ای و روزنامه های دیواری، انسان ها پدیده های بوروکراتیک و مدافعین آنها را مورد انتقاد قرار دادند. در این ضمن کشمکش های نادرستی هم اتفاق افتاده و اقداماتی افراطی اتخاذ گردید. بر همین ها است که مفتریان ضد کمونیست انقلاب فرهنگی حمله ور میشوند - نه ندرتا آسیب دیدگان از انتقاد های توده ای آنزمان یا اعقاب و بازماندگان بوروکرات های خرده بورژوایی که مورد تهاجم آن قرار گرفتند. انقلاب فرهنگی معذک، بگونه ایکه در تاریخ نگاری بورژوایی ادعا میشود، مبارزه ای بر سر قدرت شخصی نبود، هرج و مرج و انارشی نبود. انقلاب فرهنگی مبارزه طبقاتی انعطاف ناپذیر و پایداری بود میان طبقه کارگر و میان اکثریت عظیم خلق علیه یک گروه متنفذ رویزونیستی اربابان قدرت در حزب. یک مبارزه طبقاتی ایکه عمدتا در عرصه ایدئولوژیک سیاسی به پیش برده شد. این در تاریخ تاکنونی جهان (رویدادی) بود استثنایی و منحصر بفرد. به همین جهت روز 8 اگست سال 1966 یک رویداد اهتمام برانگیز تاریخ جهان بود.

اشتباهات بوقوع پیوسته نیز موجبات تاریخی داشتند، زیرا برای یک چنین انقلابی هیچ الگویی وجود نداشت. در مقالاتی دیگر می خواهیم که به پیروزی ها و دستاورد های خیلی عظیم انقلاب فرهنگی پردازیم - به همینسان به درس هایی که امروزه از آن باید استخراج نمود.

* برنامه MLPD، ص. 45، در آنزمان هنوز شیوه نگارش قدیمی مانو تسه دون معتبر شمرده می شد.

** "سپیده دم انقلاب جهانی سوسیالیستی"، ص. 109

"شورش برحق است"

– از شماره 10\2016 –

(2)

در هشتم اگست، پنجاه سال از مصوبه کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی میگذرد. تحت رهبری مائو تسه تونگ * یک جنبش توده ای بی نظیری در تاریخ بشریت براف اقاد، تا از بازسازی تهدید آمیز سرمایه داری جلوگیری نمود. در اولین مقاله ای** ، ما به بررسی وضعیت آغازین در چین آنوقت پرداختیم. به مثابه جمعبندی از عصب قدرت رویزیونیست ها در اتحاد شوروی، مائو تسه تونگ مصمم و پیگیر به بسیج توده ها و بویژه جوانان علیه اربابان قدرت – رهروان راه سرمایه داری – اتکاء جست.

در میانه سال های 1960 نارضایتی بسیاری در کشور وجود داشت. این بخصوص در عرصه آموزش و پرورش آشکار گشت. در واقع پس از انقلاب 1949، فرزندان خانواده های کارگری و دهقانی برای نخستین بار راه ورود به آموزش عالیتر را بدست آوردند. اما بعدا در دانشگاه ها قبل از همه اولاده منسوبین بلند پایه از اقتصاد، سیاست و حزب وجود داشتند. شیوه های آموزش و انتخاب هنوز متناسب با سنت های کهنه بود. تحصیل بایستی به ارتقای مقام بعدی جهت تشکیل نیرو های رهبری خدمت می نمود – بجای پرورش زحمتکش آموزش دیده سوسیالیست، تا جهت محو تمامی تفاوت های طبقاتی در کمونیسم، به پیش رفت.

مائو تسه تونگ در دانشگاه پکنگ، روزنامه دیواری خودش موسوم به "Dazibao" را با فراخوان "مقر اصلی بورژوازی را بمباران کنید" انتشار داد. کمیته مرکزی حزب مصوبه در مورد انقلاب فرهنگی را تدوین نمود – این خبر بسان شعله آتش (خیلی سریع) به ارجا کشور انتشار یافت.

در میدان صلح آسمانی در پکنگ "Platz des himmlischen Friedens" در جلو قصر قدیم قیصر مجموعا در 6 میتنگ بزرگ، زیاده از 8 میلیون جوان از تمام چین گرد آمدند. با افتخار خویشتن را "سربازان سرخ" می نامیدند.

مائو در خطاب به ایشان با صدای بلند گفت: " تمام حقایق مارکسیسم سرانجام در یک جمله خلاصه میگردد: شورش برحق است". در تمام کشور گردهمایی هایی سازمان داده شد که در آنها کادر های رهبری کننده، راجع به موضع خویش در قبال توده ها بایست گزارش میدادند. هر که می خواست بداند، می توانست بفهمد که مسئله بیش از یک شورش دانشجویان و شاگردان مدارس بود. آنعده از رهبران حزب که می خواستند به راه سرمایه داری بروند، و آنانی که به گرد ليو شاوچی معاون رهبر حزب جمع شده بودند، اینک علیه گاردیست های سرخ به زور متوسل شدند. قدرتمندان رویزیونیست محلی و مرکزی حزب برعلاوه، گارد های سرخ "Rote Garden" رقابت کننده را تأسیس و حمایت نمودند، تا با انقلابیون به جدال و مبارزه پردازند.

در روزنامه Peking Rundschau ده سال بعد در نگاهی بعقب آمده بود: "در لحظه ای بحرانی، چون مبارزین انقلابی جوان در معرض یک ترور سفید قرار گرفته بودند، صدر مائو با شدتی تمام تأکید داشت که، هرکسی جنبش دانشجویان را سرکوب کند، انجام خوبی نخواهد داشت". اما او همچنان در قبال انحرافات چپ در میان جوانان هوشدار داد: "به مبارزات مسالمت آمیز و نه خشونت آمیز پردازید".

تحت شعار "به خلق خدمت کنید!" میلیون ها جوان فراخوانده شدند که به نزد دهقانان فقیر به روستا بروند، تا با مناسبات زندگی و شیوه تفکر آنها آشنا شوند و با آگاهی های خویش به آنها کمک نمایند. به لحاظ عقبماندگی و قسما فقری که، با وجود پیشرفت های عظیم در امر ساختمان سوسیالیسم، هنوز هم در روستا حکمفرما بود، عده نچندان کم جوانان و روشنفکران شهری شوکه شده بودند. برخی از دهقانان نیز بدوا خصمانه رفتار نمودند، زیرا آنها از بابت نانخوران اضافی خوف داشتند.

اما اینکه این جوانان متواضعانه آموختند، در کار سخت روزمره، در سواد آموزی، در بنای کودکستان ها و مدارس مفید واقع شدند - این یک مسئله باور انقلابی و شیوه تفکر ایشان بود. برای ساختمان سوسیالیستی سرزمین وسیع عقبمانده، سهم آنها غیر قابل انصراف بود و غالباً هیجان برانگیخت. در زمره تهاجمی ترین مفتریان انقلاب فرهنگی، تا به امروز یک تعداد چنین مردمانی قرار دارند که خود شان را در برابر چالش قرار ندادند، آنانی که نه ندرتا به خارج فرار نمودند، تا در آنجا به مثابه شاهدان اصلی ضد کمونیستی که مزد خوبی دریافت می نمایند، اشتغال ورزند.

چرا نقاش در زمینه آموزش و پرورش دارای اهمیتی بدینسان بزرگ در امر ساختمان پیروزمند سوسیالیسم است، ویلی دیکهوت Willi Dickhut از بنیانگذاران و پیشتازان فکری MLPD تأکید میدارد: "تسلط داشتن بر نهاد آموزش و پرورش بواسطه پرولتاریا حایز اهمیت تعیین کننده میباشد، زیرا در آنجا ادامه دهندگان انقلاب پرورش می یابند. از اینرو این بویژه مهم است، که برای جوانان در این راه نه فقط یک آگاهی تکنیکی و تخصصی داد، بلکه آنها را بطور همه جانبه به مثابه زحمتکشان سوسیالیست پرورش داد، به این معنا که آنها را با شعور سوسیالیستی تربیت کرد ... ***"

سرانجام برای پیروزی انقلاب فرهنگی تعیین کننده بود، که طبقه کارگر چین رهبری را احراز نمود. در آغاز سال 1967، کارگران مرکز صنعتی شانگهای با یک گردهمایی انبوه 1.5 میلیون کارگر، برای فراخوان کمیته مرکزی در رابطه با انقلاب فرهنگی، علامتی قوی هوشدار دهنده صادر نمودند.

با این شعار "طبقه کارگر بطور کلی باید رهبری را در دست داشته باشد"، همه جا "گروه های پروپاگند کارگری" تشکیل شد، که به مدارس، ادارات و دانشگاه ها رفتند و مشترکاً با جوانان انقلابی، منافع طبقه کارگر را اعمال نمودند.

* تا مرگش در سال 1967 در رأس انقلاب پیروزمند 1949 در چین و ساختمان سوسیالیستی قرار داشت.

** مجله - "پرچم سرخ"، شماره 9، سال 2016، صفحه 24-25

*** "ویلی دیکهوت: سرمایه داری انحصاری دولتی در جمهوری فدرال آلمان"، صفحه 516

انقلاب فرهنگی:

ترس و وحشت برای مرتجعین - الگو برای انقلابیون

- از شماره 11\2016 -

(3)

در 8 اگست، پنجاه سال از آغاز انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین می گذرد. با مصوبه آنزمان اکثریت ناچیز کمیته مرکزی حزب کمونیست (KP) چین، تحت رهبری مائو تسه تونگ یک جنبش عظیم بی نظیری در تاریخ بشریت جهت جلوگیری از بازسازی سرمایه داری براف افتاد.

در سال 1949 انقلاب در چین پیروز شده بود، اما این بدان معنا نیست که ساختمان سوسیالیسم بدون مانعه پیش رود. مبارزه طبقاتی - قسما در اشکالی نوین - ادامه یافت. قدرتمندان قبلی، از خرابکاری تا تهاجم مسلحانه، همه را بکار گرفتند، که قدرت خویش را دوباره بدست بیاورند. مخاطرات هنوز بزرگتری از بوروکراسی در حزب، دولت و اقتصاد بمیان آمدند: بخشی از این نیروها با امتیازات، حب جاه و مقام و خودخواهی قلب ماهیت شده و سرانجام، غصب قدرت را بمثابه طبقه سرمایه داران بوروکراتیک نوین هدایت نمودند. این درست چیزی بود که در سال 1956 در اتحاد شوروی اتفاق افتاد. این را مارکسیست - لنینیست ها در چین می خواستند که با انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی مانع شوند.

به مناسبت سالروز برپایی یک گروه کار در یک پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در ماه می سال 1966، رسانه های گروهی بورژوایی بهمنی از گل و لای الفاظ شدیداً تحریک آمیز ضد کمونیستی را در پیرامون انقلاب فرهنگی براف انداختند. این نفرت کور، چه بسا پس از 50 سال، از کجا میآید؟

برای آنانی که - همچنان در رهبری سوسیال امپریالیستی امروزین چین - از انقلاب فرهنگی نفرت دارند، در این خصوص مسئله بر سر "ده سال ضایع شده" یا "ده سال هرج و مرج" (1) میباشد. مردم توسط مائوتسه تونگ "در توفانی از خشم و استخدام زور اندر شدند" (همانجا)، تا هوس شخصی اش برای قدرت را ارضا نماید. چنین ادعاهایی، غالباً آمیخته با تعداد میلیونی اختراع شده قربانیان فاقد هر اساس - چه بسا علمی - میباشد.

خطابه های مائو به رفقای حزبی زن و مرد، دساتیر وی که میلیون ها بار انتشار یافته اند، قابل بازرسی و کنترل هستند. آنها نه برای انگیزه های شخصی، بلکه به مبارزه طبقاتی جهت نجات سوسیالیسم بسیج نمودند. یک چنین جنبشی عظیم علیه پدیده های بوروکراتیک و نمایندگان آن، چنانچه مائو خود اظهار داشت، طبیعتاً که "گلدوزی نیست". انحرافات از مسیر اصلی و تجاوزات نیز وجود داشت. در این ضمن چنین اعمال خشونت آمیز غالباً از سوی راست گرایان در حزب بعمل آمد. آنها گاردهای سرخ خودی "Rote Garden" در حال رقابت را تحریک نمودند، گاردهایی که بر جنبش عظیم جوانان حمله ور شدند. اما همین جوانان نیز خالی از تندروری ها یا اعمال اغراق آمیز نبودند، بگونه مثال آنگاهی که در گردهمایی ها، مامورین حزبی برملا شده بمثابه بوروکرات ها، شخصاً بدنام یا مورد تهاجم قرار گرفتند. این توسط مائوتسه تونگ و دیگر انقلابیون همواره مورد انتقاد قرار گرفت.

مائوتسه تونگ از این تحول جمعبندی ای قابل پیش بینی را استخراج نمود: "انقلاب کبیر فرهنگی حاضر فقط اولین در نوع خود میباشد. در آینده بطور اجتناب ناپذیر هنوز بسیاری دیگر در پی خواهد آمد. این سوال، که چه کسی می باید در انقلاب دست بالا یابد، می تواند فقط در خلال یک مقطع زمانی دراز تاریخی حل و فصل گردد. اگر مراقبت بعمل نیاید، هر زمانی می تواند یک بازسازی سرمایه داری صورت پذیرد." (2)

برای انتی کمونیسم حاکم، این ادعای رادیو آلمان Deutschlandfunk نمونه ای میباشد، که در انقلاب فرهنگی، اقتصاد در چین بدلیل یک "انارشی مقرر شده دولتی" (3) گویا فرو پاشید.

ارقام تولیدی سال های آنزمان چیز دیگری را به نمایش می گذارند. "میان سال 1965 (آخرین سال قبل از انقلاب فرهنگی) و سال های پایانی که راجع به آنها برخی اطلاعات موجود میباشد، هیچ رکودی وجود نداشته است. تولید الکتریسیته از 42 به 108 میلیارد کیلووات Kwh ... افزایش یافت. تولید فولاد از 12.5 به 23.8 میلیون تن در سال 1974 رشد نمود، تولید ذغال از 220 به 389 میلیون تن در سال 1974 ارتقا یافت ... با توجه به این فاکت ها، از یک دوره طولانی رکود Stagnation یا حتی عقب گشت Regression صحبت کردن، در تضادی کامل با واقعیت قرار دارد. آنچه که با این ادعا دنبال میگردد، همانا تهمت و افترا زنی بر خود انقلاب فرهنگی میباشد." (4)

چنین افزایش هایی در تولید، در تحت شرایط هرج و مرج، کشتار جمعی و ترور جمعی، آیا چگونه ممکن بودند، برحسب پروپاگندای ضد کمونیستی، اینها چگونه گویا حکمفرمایی داشتند؟ دلیل کار عظیم انجام یافته توسط توده های خلق: شعور سوسیالیستی در تحت رهبری مائوتسه تونگ بمثابه نیروی محرکه اصلی تولید گردید.

دگرگونی هایی عظیم محسوس برای همگان، در تمام کشور انجام یافتند: همه جا توده ها در هیئت کمیته های انقلاب، ممارست مستقیم قدرت را بدست گرفتند - نه انتصابی، بلکه قابل انتخاب و عزل بودن.

کادرهای رهبری کننده در اقتصاد و کشاورزی موظف گردیدند که در کار جسمانی شرکت نمایند. قانون اساسی، حق اعتصاب، روزنامه های دیواری و گردهمایی های بزرگ را تضمین نمود. سنت های کهنه هزاران سالانه مثل سرکوب زن درهم شکسته شدند، مبارزه آگاهانه بر سر وحدت میان انسان و طبیعت، تکاملی عالی یافت. بدینترتیب تا آن هنگام در مقیاس جهان، گذار نخستین به اقتصاد دورانی Kreislaufwirtschaft و دوباره بکارگیری کامل از زباله Müll-Recycling میسر گردید. اگر قبل از انقلاب فرهنگی فقط 15 درصد دهقانان اصلا دارای امکانات تأمین پزشکی بودند، از طریق جنبش عظیم دکتوران پابرهنه تأمین صحتی تمامی خلق فراهم گردید. (5)

با این وجود، اینکه چگونه در تکاملی بعدی در چین مناسبات سرمایه داری بازسازی شد، در یک شماره بعدی به بررسی آن خواهیم پرداخت.

مقالاتی دیگر در مورد انقلاب فرهنگی در مجله - "پرچم سرخ" شماره 9 و 10 / 2016

1. 14.5.2016 „Süddeutsche Zeitung“

2. J. Myrdal ، "چین: انقلاب به پیش میرود"، ص. 195

3. 4.5.2016 „Deutschlandfunk“

4. Charles Bettelheim، اقتباس شده در "راه انقلابی" 19، ص. 532

5. نگاه شود به جایزه نوبل در عرصه طب 2015، از جمله برای Youyou Tu

"انقلابی که روح را شاد میسازد"

– از شماره 13\2016 –

(4)

آنکه در جستجوی یک بدیل حقیقی برای سرمایه داری متزلزل می باشد، طبیعتاً نه فقط از خود می پرسد، که چگونه برای دستیابی به یک جامعه سوسیالیستی میتوان مبارزه کرد. او همچنان در این راستا تلاش می نماید که بداند، چگونه میشود جلوگیری کرد، که سوسیالیسم باردیگر به انحطاط کشانیده شود – چگونه ای که این امر در اولین کشورهای سوسیالیستی جهان، در اتحاد شوروی، چین، در جمهوری دموکراتیک آلمان DDR و سایر کشورها اتفاق افتاد. آنچه اینک ممکن است آدم های جوان تر را به شگفت آورد – 50 سال قبل پاسخی قانع کننده به این پرسش ارائه شد، که چگونه از یک بازسازی سرمایه داری میشود جلوگیری کرد: انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی در چین مائوتسه دون.

انقلاب فرهنگی یک چراغ رهنمای بزرگ علیه خیانت به سوسیالیسم بود. توجه تمام جهان را بخود معطوف داشت. یک بسیج از نظر تاریخی منحصر بفرد وسیع ترین توده های کارگران زن و مرد، دهقانان فقیر زن و مرد و جوانان، از تهدید مستقیم تصاحب قدرت در آنوقت بواسطه یک بوروکراسی خرده بورژوازی در چین جلوگیری نمود. انقلاب فرهنگی، دیکتاتوری پرولتاریا علیه بوروکراتیزه نمودن دستگاه حزب، دولت و اقتصاد را به نحوی همه جانبه متحقق گردانید. این انسان های مترقی را در تمام جهان به وجد آورد.

احزاب رویزیونیستی ای که تحت قیمومت مسکو یا برلین شرقی قرار داشتند، در باتلاق توجیه مناسبات بوروکراتیک - سرمایه داری فرو رفتند، مناسباتی که توسط آنها بعنوان "سوسیالیسم واقعا موجود" آرایش یافت.

همه جا در جهان، احزاب و سازمان های انقلابی مارکسیستی - لنینیستی تشجیع شده بواسطه مبارزه پیگیر ضد رویزیونیستی حزب کمونیست چین در تئوری و پراتیک، تأسیس گردیدند. بسیاری از همین سازمان ها خیلی زود، باردیگر از تریبون سیاسی ناپدید شدند. برای مارکسیست - لنینیست های حقیقی اما، انقلاب فرهنگی تا امروز رهنمودی میباشد در مبارزه جهت یک جهش جدید برای سوسیالیسم. امروزه جنبش انقلابی و کارگری بین المللی، عمق دره را عبور نموده، استحکام و تکامل می یابد.

این برای سیادت کنندگان، با علامت انتقاد رو بتزاید از سرمایه داری و یک گرایش به چپ در میان توده ها، آرامشی نمی گذارد.

سیلی از گل و لای خطرناک انتی کمونیستی

نیم قرن پس از آغاز انقلاب فرهنگی، اینک در بسیاری روزنامه های بورژوازی مقالاتی با تحریکات زشت ضد کمونیستی انتشار می یابند. با تکیه بر تاریخ نگاری رسمی در چین امروزین سرمایه داری، تقریبا با عین مضمون ادعا میشود که انقلاب فرهنگی "ده سالی ضایع شده" یا "ده سال هرج و مرج" (1) بوده است. انقلاب فرهنگی یک جنبش توده ای بود که تمام کشور را بسیج میکرد - قبل از همه جوانان به تعداد صدها هزار در (پکنگ) پایتخت تظاهرات نمودند، تا بر حمایت شان از این انقلاب، "انقلابی که روح را شاد میسازد" تأکید نمایند.

این البته یک تحریف است که از انقلاب فرهنگی، یک عصیان دانشجویی ساخت. انقلاب فرهنگی واقعا که یک مرکز ثقل بخصوصی در سیستم آموزش و پرورش و در عرصه فرهنگی، در روبنا داشت. در آنجا سنت های فئودالی و بورژوازی توانسته بودند که با سرسختی بخصوصی دوام یافته - و بخشا حتی باردیگر استحکام یابند. علیه آن مقاومت پا گرفته و بسیاری اعتراضات از دانشگاه ها منشاء گرفتند. اما تا این حد باقی نماند. پیوند هدفمند دانشجویان عصیانگر با توده های دهقانان فقیر و با پرولتاریا یک مشی پایه ای رهبری انقلابی بود. درست از اینطریق که جوانان آموختند "به خلق خدمت کنند"، به "پیشگامان جوان" مبدل گشتند.

مسئله بر سر این بود که "کارگران در هر زمینه ای رهبری" (2) را به عهده گرفتند و با حزب کمونیست و رفقای زن و مرد خویش در رأس آن، دیکتاتوری پرولتاریا را متحقق ساختند.

اجتناب ناپذیر بود که در یک چنین جنبشی توده ای، زیاده روی ها و تهاجماتی نیز به میان آمد. مائوتسه دون جوانان را تشجیع نمود: "شورش برحق است". او می دانست که جنبش های انقلابی نمی توانند "کار گلدوزی" باشند. اما او در قبال کیش جوانان (پرستش یا مبالغه در ستایش - م) نیز هوشدار داده و وسایل مسالمت آمیز در منازعه را خواستار گردید.

محبوب ترین روش مخالفین انقلاب فرهنگی اینست که در مورد رویدادهای تراژیک فردی داستان سرایی نمایند: از آوازخوان های اپرا که تحقیر شدند، زیرا که آنها می باید "از خوک ها مواظبت می نمودند". این بایستی به عهده دهقانان فقیر باقی میماند. مقاله نویسان با علاقمندی از کلیشه های روانشناسی توده ها استمداد می جویند. مردم توسط مائو گویا مورد سوء استفاده قرار گرفت، تا تمایلات شخصی قدرت طلبانه اش را با از میدان بدر کردن رقبای خود ارضاء نماید. واقعا که مسئله قدرت مطرح بود: به پیش جهت اعمار سوسیالیسم - یا بازگشت به استثمار و ستم سرمایه داری! اما این با هوس های شخصی مائو به قدرت، هیچ رابطه ای نداشت. اتهام زدن به وی قسما با به معنی کلمه مغشوش ترین افسانه های دروغین، همانگونه به کلیشه های بزرگ انتی کمونیسم مدرن تعلق دارد، که قلع و قمع یوزف استالین ظاهرا به مثابه "قاتل جمعی".

نویسندگان تازه ترین مقالات در مورد انقلاب فرهنگی، همواره با ارائه خیالبافانه ترین ارقام قربانیان، از یکدیگر پیشی میگیرند: هفته نامه "Die Zeit" رقم 400 هزار را ذکر میکند، روزنامه آلمان جنوبی "Die Süddeutsche" 1,4 تا 1,8 میلیون را. برنامه خبری تلویزیونی موضوعات روز "Tagesthemen" این رقم را به 2 میلیون می رساند. اسناد؟ عاملین؟ مسئولین؟ هیچ!

راجع به شرایط آغاز در چین، اهداف و نتایج واقعی انقلاب فرهنگی، برحسب همین منطق حتی ارزش ندارد که نوشته کرد.

در انقلاب فرهنگی مسئله بر سر چه بود؟

در 8 اگست سال 1966، هفده سال پس از انقلاب پیروزمند در 1949 در چین، کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، یک "مصوبه 16 نکته ای را در مورد انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی" تصویب نمود. این سند هدف همین انقلاب را به روشنی مطرح میکند: "علیه اربابان قدرت در حزب که در راه سرمایه داری روان میباشند مبارزه کرده و آنان را سرکوب نمود". روش تعیین کننده مربوط بدان نامیده شد: "به توده ها اعتماد کنید، بر آنها اتکاء جویند و به ابتکارات شان احترام نمایید!" (3)

سه روز قبل از آن، مائوتسه دون یک روزنامه دیواری را با شعار "مقر اصلی بورژوازی را بمباران کنید!"، انتشار داده بود. در 16 می 1966 یک نامه سراسری (بخشنامه) کمیته مرکزی، فرمان آغاز انقلاب فرهنگی را صادر کرد.

منظور مائوتسه دون از "مقر اصلی بورژوازی" که بایستی "بمباران شود" چه کسانی بودند؟ در سال 1956 بوروکرات های قلب ماهیت شده، در اولین کشور سوسیالیستی جهان، در اتحاد شوروی، برای دستیابی به قدرت کودتا کردند. در بیستمین کنگره حزبی حزب کمونیست شوروی KPdSU، رهبر آن نیکیتا خروشچف، طی یک سخنرانی محرمانه، زشت ترین اتهاماتی را به یوزف استالین که سه سال قبل از آن بدرود حیات گفته بود، وارد ساخت. مواضع اصلی مارکسیستی - لنینیستی بدور افکنده شدند. از این پس گویا یک "راه مسالمت آمیز به سوسیالیسم" وجود داشته، مبارزه طبقاتی زاید گردیده، زیرا که طبقات حاکمه جدید از قدرت رانده شده اند. اما بجای آن، حاکمان جدید خواستار چیزهایی برای خویش گشتند: امتیازات برای رهبران در حزب، دولت و اقتصاد. آنکه با خط مشی جدید رویزیونیستی حزب مخالفت ورزید، تحت نظارت جاسوسی، سرکوب و پیگرد قرار گرفت.

مائوتسه دون این تحولات را نقادانه و با نگرانی رو به افزایش دنبال کرد. او در سال 1957 در اثر خویش "در پیرامون حل صحیح تضادهای درون خلق"، موجودیت تضادها، طبقات و مبارزات طبقاتی در سوسیالیسم را بطور همه جانبه بررسی کرد. اینها بمثابه مبارزه دو خط همچنان در حزب بازتاب می یابند. تضادهای علیه دشمن بایستی با شدت لازم پیشبرده شوند، تضادهای درون خلق اما نمی توانند بگونه اداری از طریق فرمان و اطاعت کردن توضیح گردند. "می توان دیگری را فقط بوسیله براهین قانع ساخت، نه بواسطه اجبار. اقدامات جبری فقط این نتیجه را دارند، کسی که علیه او این اقدامات بعمل می آید، قانع نمیگردد. با زور نمی توان قانع ساخت. بدینگونه میتوان علیه دشمنان رفتار کرد، اما هرگز مجاز نیست که در قبال رفقا و دوستان از همچو روش هایی استفاده نمود." (4)

در "پلمیک پیرامون خط مشی عمومی جنبش بین المللی کمونیستی"، حزب کمونیست چین در سال 1963، ثابت ساخت که مواضع ایدئولوژیک - سیاسی خروشچف و شرکاء، اصولاً با مارکسیسم و آموزش های لنین ناسازگار بودند.

پیروزی های انقلاب فرهنگی

این مبارزه همچنان در رهبری حزب کمونیست چین تشدید یافت. رئیس جمهور لیو شاوچی و منشی عمومی حزب کمونیست چین، دینگ سیاوپنگ، مهمترین نمایندگان "اربابان قدرت، آنانی که می خواستند به راه سرمایه داری بروند" بودند. آنها از بیستمین کنگره حزبی حزب کمونیست شوروی انتقاد شده توسط مائوتسه دون، آشکارا پشتیبانی نمودند، که نقطه آغاز بازسازی سرمایه داری بود. مائوتسه دون حتی موقتا در کمیته مرکزی در یک موضع اقلیت قرار گرفت.

مائوتسه دون، با اعتماد کامل به کارگران، دهقانان و جوانان، علیه آن دست به مبارزه زد. اسلوب دیالکتیک در سطح انبوهی آشکارا آموزش داده شد. از زمره مهمترین خدمات انقلاب فرهنگی میباشد، که بزرگترین اهمیت بحث و مناظره از نظر جهان بینی، ایدئولوژیک - سیاسی در حزب و در میان توده ها بدست آمد. در این زمینه، تئوری و پراتیک بایستی در نزدیکترین پیوندی قرار می گرفتند. جوانان "گارد های سرخ" به روستا سرازیر شدند، تا توده ها را کمک نمایند، بوروکرات ها و جاه و مقام طلبان را افشاء کنند. بعدها آنها بسیج شدند، که در آنجا اقلا بطور موقت مقیم گردند، تا در کار های شاق سهم گرفته و در امر ساختمان مدارس، کودکستان ها و بخش های مربوط به سلامتی وغیره کمک نمایند.

اربابان قدرت مورد انتقاد به زودی درک نمودند، که در تبادل ضربه آشکارا، آنها به نحوی مایوس کننده در موقعیت ضعیف قرار داشتند. بنابراین آنها خود "گاردهای سرخ" رقیب را تأسیس کردند، که از قتل و کشتار ابایی نداشتند. این به زندگی بسیاری ها پایان بخشید. نمونه آن افتضاح نام نهاد وهان Wuhan-Affäre در جولای 1967 بود، زمانی که عناصر راست استتار یافته به مثابه "شورشگران"، علیه کارگران و دانشجویان انقلابی اقدام نموده و تلاش نمودند، که بخش هایی از ارتش را در خدمت خود در آورند. مائوتسه دون این توطئه را به کمک چوئن لای Zhou Enlai برملا ساخت. از اکنون به بعد ارتش چین فعالانه در پروسه انقلابی شرکت داده شد.

با تأسیس کمیته های انقلابی در کارخانجات، موسسات، شهرها، کمون ها، ارگان های نوینی تشکیل شدند، که به نقش رهبری کننده طبقه کارگر و حزب آن تحقق بخشیدند. کارگران مجرب، زنان، جوانان، منسوبین نظامی و کادرهای حزبی مجموعاً در آن کار و فعالیت میکردند. گفته می شد که "سیاست در هر موردی باید رهبری را داشته باشد". این برخلاف رویکرد پراگماتیستی - مبارزه ای بود بر سر آنچه که اصولی و اساسی میباشد.

در 31 اکتوبر سال 1968، لیو شاوچی توسط جلسه پلنوم 12 کمیته مرکزی هشتم از حزب اخراج شد، دینگ سیاوپنگ از تمامی مقام هایش معزول گردید. بدینسان انقلاب فرهنگی پایانی نسبی یافت.

علیرغم تمامی ادعا های اشاعه یافته امروزین مبنی بر یک انحطاط اقتصادی چین در دوران انقلاب فرهنگی، در حقیقت یک رشد سریع اقتصادی وجود داشت. چه بسا مجله "der Spiegel" در یک مطلب تاریخی وسیعاً بررسی شده در آغاز سال 1971، با احترام کامل پیرامون "نبرد تولید در چین" گزارش میدهد:

"چهار سال پس از آغاز ناگهانی انقلاب فرهنگی، معلوم میشود که <سکاندار کبیر> مائوتسه دون 77 ساله توفیق یافته باشد، که انرژی های آزاد شده در آنزمان را در یک انقلاب تکنیکی - اقتصادی عظیمی که تمامی خلق را احتوا نموده، سوق دهد، انقلابی که خطوطی از یک رویای دور را حمل می نماید ... " (5)

مقدور گردید که پیروزی های انقلاب فرهنگی - در سیستم آموزشی و سلامتی، در مبارزه بر سر رهایی زن و در سیاست محیط زیست و فرهنگی - در مبارزه علیه تأثیرات شیوه تفکر خرده بورژوازی بجلو سوق داده شود، شعور سوسیالیستی بیدار گردیده و جهش آسا تکامل یابد.

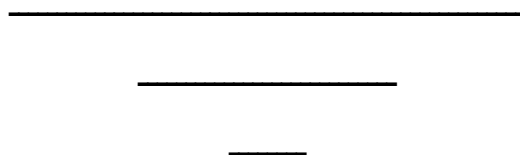
تحت رهبری مائوتسه دون، کمپاین های روشنگرانه ایدئولوژیک - سیاسی پردامنه و جنبش های توده ای - علیه "بادی از راست"، علیه ایده های کهنه کنفوسیونیستی، سازمان یافتند.

آموزه های خلاق

حزب مارکسیست - لنینیست آلمان MLPD با نظریه شیوه تفکر، با تحقق همه جانبه مشی توده ای، با رسوخ یک سیستم کنترل و کنترل از خود حزب، از پیروزی های فناپذیر در امر ساختمان سوسیالیسم در چین مائوتسه دون و بویژه از انقلاب فرهنگی، جمع بندی های گسترده و خلاقى نموده است.

اینکه دینگ سیاوپنگ، هرچند از همه مقام ها برکنار گردیده، ولی از حزب اخراج نشده بود، مورد انتقاد MLPD قرار گرفت: "این اشتباه، که همین دشمن سوسیالیسم را در حزب باقی گذارد، بعدها بایستی به تلخی بهای آن پرداخت میگردد" (6) این، کار را برای نیروهای راست تسهیل نمود، که پس از مرگ مائوتسه دون در سال 1976، قدرت را غصب نمایند. تحت رهبری دینگ سیاوپنگ سرمایه داری به سرعتی خیره کننده بازسازی شد. امروزه چین یک قدرت بخصوص تجاوزی در حال صعود نوامپریالیستی میباشد. اما مبارزات کارگری و اعتراضات توده ای افزایش می یابند، و اندیشه های مائوتسه دون و به همینسان خاطره انقلاب فرهنگی در میان توده ها زنده هستند!

در امر ساختمان سوسیالیسم تا به کمونیزم، تعیین کننده همانا بسیج توده ها میباشد - علیه نفوذ شیوه تفکر خرده بورژوازی. "این را لنین همواره مطالبه نموده، استالین تکرار کرده، ولی تحقق نه بخشیده، و مائوتسه دون از طریق انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریایی عملی گردانید. انقلابات فرهنگی متعددی مورد نیاز خواهند بود، تا بوسیله یک تربیت همیشگی پرولتاریایی، بطور نهایی بر شیوه تفکر خرده بورژوازی در بوروکراسی فایق آمد. الترنیتیف برجاست: پیروزی بوروکراسی ای که به شیوه خرده بورژوازی می اندیشد، به معنای پیروزی ضد انقلاب است! پیروزی انقلاب فرهنگی پرولتاریایی، معنایش پیروزی سوسیالیسم میباشد!" (7)



1. Süddeutsche Zeitung 14. 5. 2016.07.24
2. Wichtige Dokumente der Großen Proletarischen Kulturrevolution,
Peking 1970, S. 148 f,
3. Ebenda,
4. Mao Ausgewählte Werke, Bd. V, S. 490,
5. Spiegel Nr. 3/1971,
6. Revolutionärer Weg Nr. 24, S. 88,
7. Sozialismus am Ende?, S. 39